



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۴ آذر ۱۴۰۲

مصادف با: ۱۱ جمادی الاولی ۱۴۴۵

موضوع جزئی: احکام عقد - مسأله ۱۹ - مطالب سه گانه - مطلب اول: دلیل بر حکم به زوجیت -

جمع بندی اقوال در حکم به زوجیت - حق در دلیل دوم

جلسه: ۲۵

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مسأله نوزدهم صوری مطرح شده؛ صورت اول این بود که مرد یا زنی ادعای زوجیت دیگری را کند و او هم این مدعی را تصدیق کند. امام (ره) فرمودند «حکم لهما بذلک مع احتمال الصدق من غیر فرق بین کونهما بلدیین معروفین أو غریبین»؛ سه نکته در این عبارت وجود دارد: یکی حکم به زوجیت است؛ دیگری تقیید به احتمال صدق و سوم اینکه فرقی در حکم به زوجیت بین بلدیین، معروفین أو غریبین نیست. عرض کردیم چرا حکم به زوجیت می شود؛ دو دلیل برای این منظور ذکر شده است؛ البته بعد از فراغ از اینکه این دو در واقع دو دلیل اند نه یک دلیل. دلیل اول ذکر شد و مورد پذیرش واقع گردید، لان الحق ینحصر فیهما، چون این حق منحصر بین این دو است و لا ثالث لهما فی هذا الحق، کسی اعتراض و دعوایی در این رابطه ندارد. دلیل دوم، قاعده اقرار بود؛ گفتیم اشکالی نسبت به این دلیل مطرح شده و آن اینکه قاعده اقرار، آن دسته از اقراری را که به ضرر مقرر و بر علیه او باشد، اثبات می کند اما اقراری که به نفع مقرر باشد، اثبات نمی کند؛ لذا مرحوم آقای خویی و برخی دیگر گفتند اقراری که به ضرر مقرر باشد - چه مرد و چه زن - اینها ثابت می شود ولی آن دسته از آثاری که به ضرر مقرر نباشد، ثابت نمی شود؛ آثاری که به نفع مقرر است، ثابت نمی شود.

جمع بندی اقوال در حکم به زوجیت

در مجموع چند نظر در رابطه با این اقرار وجود دارد:

۱. یک نظر که مرحوم سید به حسب ظاهر ملتمزم به آن است و از عبارت امام (ره) هم بدست می آید، این است که اقرار همه آثار زوجیت را در این مقام بار می کند؛ مرحوم سید تصریح کرد «و یرتب جمیع آثار الزوجية بینهما» یعنی هیچ فرقی در این آثار بین مایکون به ضرر مقرر و مایکون به نفع مقرر، ندارد.

۲. یک نظر هم نظر مرحوم آقای خویی است که آثاری که به ضرر مقرر است، ثابت می شود اما آثاری که به ضرر مقرر نیست، ثابت نمی شود.

۳. یک نظر هم که در جلسه گذشته نقل کردیم، این بود که ما باید مجموع این آثار را با هم بسنجیم؛ ببینیم غلبه با کدام اثر است. اگر آثاری که بر اقرار مترتب می شود، در مجموع به نفع مقرر است، این اقرار مطلقاً نافذ نیست؛ اما اگر در مجموع آثاری که مترتب می شود به ضرر مقرر باشد، این ترتب پیدا خواهد کرد. مبنای این نظر این است که قاعده اقرار یک قاعده عقلائی است؛ مسأله، مسأله تعبد نیست؛ بله، اگر تعبد بود، ما می توانستیم این تبعیض و تفکیک در آثار را بپذیریم. اما از آنجا که این یک قاعده عقلائی است، باید ببینیم مجموعاً آنچه که شخص اقرار می کند، به ضرر اوست یا به نفع او؛ همه را با هم باید

بسنجیم. ریشه این مسأله هم این است که معمولاً انسان داعی بر اینکه به دروغ چیزی علیه خودش بگوید، ندارد؛ انسان انگیزه دارد که یک دروغی بگوید که یک منفعتی را کسب کند اما برای خسارت و ضرر به خودش، هیچ کسی نمی‌آید به حسب متعارف یک دروغی را بیان کند. لذا می‌گویند اگر کسی اقرار کند و به ضرر خودش باشد، اقرار او نافذ است. اگر یک اقراری متضمن دو حیث بود، هم به نفعش بود و هم به ضررش، ما مجموع اینها را باید ملاحظه کنیم و ببینیم آیا این به نفع مقرر است یا به ضرر مقرر، و اساساً تبعیض در اقرار به اینکه یک بخشی از اقرار نافذ باشد و یک بخشی نافذ نباشد، درست نیست. به چه دلیل وقتی کسی خودش یک چیزی را بیان کرده، بگوییم یک بخشی درست است و یک بخشی درست نیست؛ این انحلال و تفکیک و تبعیض در اعتبار و حجیت بین آثار اقرار، صحیح نیست؛ ما مجموع من حیث المجموع را باید در نظر بگیریم؛ باید ببینیم بیشتر پای ضرر در میان است یا نفع. این نظری است که استاد بزرگوار ما آقای زنجانی فرموده‌اند.

۴. یک نظر چهارمی هم اینجا وجود دارد و آن اینکه ما با اقرار در اینجا، آثاری را که به ضرر مقرر است ثابت می‌کنیم اما آثاری که به نفع مقرر است را از راه دیگری حجت می‌کنیم و معتبر، نه اینکه بگوییم آنها نافذ نیست. البته این منافاتی با بیان مرحوم آقای خویی ندارد؛ آقای خویی فرمودند آثاری که به ضرر مقرر است ثابت می‌شود، اما بقیه نه. اینکه بقیه ثابت نمی‌شود، اینکه آیا راه دیگری برای اعتبار آنها وجود دارد یا نه، عبارت ایشان ساکت است؛ اینکه من عرض کردم یک نظر چهارم، از این جهت است که برخی آمده‌اند بقیه آثار را به دلیل دیگر حجت کرده‌اند.

راه اول: یکی از کسانی که آثار دیگر را به نوعی معتبر کرده، مرحوم آقای حکیم است. مرحوم آقای حکیم فرموده قاعده اختصاص دارد به مواردی که به ضرر مقرر باشد، لذا اگر اثری به نفع مقرر باشد، با این قاعده ثابت نمی‌شود. عبارت ایشان این است: «لكن القاعدة تختص بما يكون على نفسه فلا تشمل ما يتعلق بغيره و منه ارث احدهما من الآخر فانه يتعلق بورثته». از مواردی که متعلق به غیر است و اقرار نمی‌تواند اثر بگذارد، مربوط به ارث است؛ ملاحظه فرمودید مرحوم سید تصریح کرد «و إذا مات احدهما ورثه الآخر» به اعتبار همین اقرار، وقتی مرد می‌گوید این زن من است و زن هم او را تصدیق می‌کند، فرمود قاعده اقرار اقتضا می‌کند زوجیت بین اینها برقرار باشد، لذا همه آثار مترتب می‌شود، از جمله ارث؛ اگر یکی مُرد، دیگری از او ارث می‌برد؛ اما مرحوم آقای حکیم می‌فرماید ما آثاری که به نفع او باشد را نمی‌توانیم با قاعده اقرار اثبات کنیم و مهم‌ترین آن ارث است. اینجا ایشان یک راهی پیشنهاد می‌کند و می‌گوید «فالاولی التمسک له بالاجماع» ارث را از یک راه دیگری باید ثابت کنیم و آن هم اجماع است؛ چه اجماعی؟ می‌گوید ما یک قاعده‌ای داریم بنام قاعده «مَنْ مَلَک»، من ملک شیئا ملک الاقرار به؛ کسی که مالک چیزی باشد، مالک اقرار به آن هم هست. شما یک کتاب یا لباس دارید، یک ماشین یا خانه دارید، مالک این شیء هستید، مالک اقرار نسبت به آن هم هستید؛ یعنی اگر شما اقرار کنید به اینکه مثلاً من این را بخشیدم به زید، این نافذ است، چون من ملک شیئا من ملک الاقرار به. همه این قاعده را قبول دارند؛ یکی از ادله این قاعده، اجماع است؛ این قاعده اجماعی است. لذا به اعتبار این قاعده و به عنوان اینکه یکی از صغریات این قاعده است، ارث در آن صحیح می‌شود.^۱

پس هم اجماع قولی و هم اجماع عملی در این رابطه وجود دارد، ما می‌توانیم تصحیح کنیم نفوذ اقرار این مقرر را، با اینکه این به نفع اوست.

استاد: من راه دیگر را هم عرض کنم، بعد در ارزیابی به این نکته می‌پردازم.

راه دوم: یک راه دیگری هم اینجا طی شده که بعض المعاصرین آن را طی کرده‌اند، و منشأ آن این است که قاعده اقرار فقط آن دسته از آثاری که به ضرر مقرر است را ثابت می‌کند اما سایر آثار ثابت نمی‌شود. لذا گفته‌اند ما آن آثار دیگر را با قاعده حمل بر صحت درست می‌کنیم؛ لذا در مسأله ارث، در نفقه و غیر اینها ما از راه اقرار و در رابطه با برخی از آثار مثل مواقعه، حمل بر صحت می‌کنیم. یعنی آن آثاری که به ضرر مقرر است و احتمال دروغ در آن داده نمی‌شود را با قاعده اقرار، و غیر اینها را از راه حمل بر صحت درست می‌کنیم.^۱

حق در دلیل دوم

بنابراین چهار دیدگاه یا نظر در مورد دلیل دوم وجود دارد؛ حق در مسأله کدام است؟ ما دو مطلب اینجا داریم: یکی اینکه اساساً دامنه نفوذ قاعده اقرار کجاست؟ آیا قاعده اقرار مطلقاً نافذ است، اعم از اینکه به ضرر مقرر باشد و به نفع او، یا فقط مربوط به جاهایی است که به ضرر مقرر باشد؟ در مرتبه بعد این بحث پیش می‌آید که اگر قاعده اقرار فقط در مواردی معتبر باشد که اقرار به ضرر مقرر باشد، آن وقت باید ببینیم سایر آثاری که به نفع مقرر است - ما نمونه‌هایش را عرض کردیم، هم در مورد مرد و هم در مورد زن - آیا راهی برای تصحیح هست یا خیر. آنچه در اینجا مهم است، فعلاً مرتبه و مرحله اول است که ملاحظه فرمودید غیر از دیدگاه اخیر، سه دیدگاه وجود دارد: ۱. نفوذ مطلقاً؛ ۲. نفوذ بالنسبة الی الآثار التی تکنون علی المقر و عدم النفوذ بالنسبة الی غیرها؛ ۳. اینکه تبعیض اینجا راه ندارد؛ ما باید مجموع آثار را با هم بسنجیم و ببینیم که بیشتر آثار به نفع مقرر است یا به ضرر او. اگر غلبه با آثاری باشد که به ضرر مقرر است، این نافذ است، اما اگر غلبه با آثاری باشد که به ضرر مقرر نیست یا به نفع اوست، اینجا به طور کلی این اقرار نافذ نیست. این را باید در مسأله زوجیت تطبیق کرد که اگر مثلاً مرد ادعا کرد یا زن ادعا کرد، ببینیم آثاری که مترتب می‌شود بیشتر به نفع کدام یک از اینهاست. مثلاً در مورد زنی که اقرار به مهریه کرده، این مهریه گاهی به همراه حق تمتع برای مرد است و گاهی بدون این حق است؛ ممکن است ازدواجی بوده که حق تمتع نداشته. اگر اقرار به مهریه‌ای باشد که حق تمتع برای مرد را ثابت می‌کند، اینجا می‌تواند زوجیت را اثبات کند؛ اما اگر حق تمتع برای مرد ثابت نمی‌شود، زوجیت را ثابت نمی‌کند.

حالا در مرتبه اول حق در مسأله چیست؟ آیا اقرار مطلقاً نافذ است؟ ظاهر تعبیر «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» (چه ما آن را متخذ از برخی روایات بدانیم یا یک تعبیری که شهرت پیدا کرده) این است که آثاری که به ضرر مقرر باشد جایز و نافذ می‌شود؛ ما به تفصیل در بحث قاعده اقرار که چاپ شده، در این رابطه بحث کرده‌ایم و می‌توانید مراجعه بفرمایید. جهات متعددی در قاعده اقرار باید مورد توجه قرار گیرد و فقط این جهت نیست؛ چند جهت هست که باید مورد نظر باشد. اما در این بخش به نظر می‌رسد ما بتوانیم به طور مطلق، ترتب جمیع آثار زوجیت را بپذیریم. البته ممکن است کسی بگوید مرحوم سید یا امام (ره) هم که به طور کلی فرموده‌اند آثار زوجیت مترتب می‌شود و از جمله ارث که در عبارت عروه آمده، لزوماً مستند به قاعده اقرار نیست؛ اینجا در مقام بیان دلیل نسبت به ترتب جمیع آثار نبوده‌اند؛ به این جهت وارد نشده‌اند و گفته‌اند اگر اقرار

باشد، اگر ادعا باشد و تصدیق دیگری، قهراً آثار زوجیت مترتب شود؛ حالا این می‌سازد با اینکه آثار به ضرر مقر با قاعده اقرار ثابت شود و بقیه آثار از راه اجماع در قاعده من ملک یا از راه قاعده حمل بر صحت یا غیر آن، یا حتی از راه ملاحظه مجموع آثار زوجیت و غلبه باشد.

علی‌ایحال اینکه ما جمیع آثار را از راه قاعده اقرار بخواهیم اثبات کنیم، همانطور که ملاحظه فرمودید محل اشکال است؛ شاید غیر از مرحوم محقق عراقی که یک تعلیقه‌ای در ذیل عبارت عروه دارد، کسی دیگری اینجا تعلیقه ندارد؛ فقط ایشان است که فرموده «و فی کفایة قاعدة الاقرار فی امثال المقام نظر»، بقیه تعلیقه‌ای ندارند؛ وجه آن لزوماً این نیست که آنها مثلاً این را کافی می‌دانند؛ چه بسا پذیرش سایر آثار را به اعتبار قاعده اقرار قبول نکرده‌اند و آثار دیگر را از راه دیگر پذیرفته‌اند، منتهی اینجا متعرض نشده‌اند.

اما بحث دوم که آیا این دو راهی که این دو بزرگوار برای تصحیح ترتب سایر آثار مثل ارث (عمده‌اش همین ارث است که مرحوم سید در عبارت عروه هم تصریح به آن کرده و بقیه را ذکر نکرده است) طی کرده‌اند، صحیح است یا نه، بحثی است که باید دنبال شود و ما در جلسه آینده آن را بررسی می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»